

پرسش شماره ۲۴

نشریه سیاسی کانون مباحث کمونیم کارگری

سه شنبه یازدهم آذر ماه ۹۹ - یکم دسامبر ۲۰۲۰



وقتیکه ترور، یقه تروریستها را میگیرد!

محمد آسنگران

ترور محسن فخری زاده مهابادی یکی از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران جمهوری اسلامی در روز ۷ آذر ۱۳۹۹، در یکی از شهرکها (آبسرد - دماوند) در حومه تهران در نوع خود عملیاتی پیچیده و چند جانبه بود. ترور این فرد با توجه به اینکه گفته میشود سه ماشین حامل و محافظ آن

صفحه ۲

تف سر بالای ترور!

محمد رضا پویا

ترور فخری زاده که بگفته کاربدستان رژیم اسلامی از مسئولین پروژه های نظامی و اتمی بود، بار دیگر حکومت اسلامی را به صدر اخبار جهان نشانده. تعجب برانگیز نیست که هرگاه سخن از ترور و آدمکشی بمیان می آید، یکسرش به جمهوری اسلامی میرسد. صرفنظر از اینکه چه کسی این پاسدار را ترور کرده است، خود واقعه موجب پریشانگویی عناصر رنگارنگ جمهوری اسلامی شده است (ناگفته نماند که بمانند همیشه متهم شماره یک هر قتل و تروری خود جمهوری اسلامی است. در ترور اخیر هم سناریوهایی قابل تصور است که اسلاميون یکی از عناصر خود را حذف فیزیکی کردند). تاکنون 5 قصه از چگونگی وقوع ترور برای ملت تعریف کرده اند. تلاش میکنند با ابراز قصه های متناقض همه را کیچ کنند تا "رازهای مگو" سناریو ترور به بیرون درز پیدا نکند. یا خودشان ترورش کردند و یا انگونه که مدعیان کار اسرائیل بوده است. انصافا هر دو سناریو برای جمهوری اسلامی بمانند تف سر بالاست. برخی از حکومتی ها در نشریاتشان در باره این ادعای دوم نوشتند که سیستم فاسد است، اختلاسگر زیاد داریم و موجب تعجب نیست که در این سیستم اطلاعات خرید و فروش شود. آنجاییکه میخواهند از خود اعلام برائت کنند، مجبورند به فاسد بودن حکومتشان اعتراف کنند. شاید این به بهترین شکل ممکنه وضعیت کنونی رژیم اسلامی را بنمایش در می آورد. حکومتی ورشکسته و جنایت پیشه که برای بقاء حتی ادمهای خود را میکشد و یا انچنان به افلاس و در یوزگی افتاده که توانایی حفاظت از عناصر بالای خود را هم ندارد و طئمه "رقبای" بین المللی میشوند. نتیجه هر دو سناریو یکی است. مجبورند در لفافه بمردم اعلام کنند که حیات ما با ترور و قتل و آدمکشی عجین شده است و ما شایسته سرنگونی هستیم. اما آنچه برای مردم مهم است، تبعات این شرایط

ادامه در صفحه هفتم

مناسبات آمریکا - جمهوری اسلامی،

تغییر یا ادامه وضع موجود؟

علی جوادی

پرسش: با پیروزی بایدن در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا مساله مناسبات آمریکا و حکومت اسلامی در صدر مباحث جناحهای رژیم اسلامی قرار گرفته است. چه تغییراتی در مناسبات آمریکا

صفحه ۵

تروریسم اسلامی!

منصور حکمت

موجی از آدمکشی های اسلامی، خاورمیانه و شمال آفریقا را فرا گرفته است. قربانیان این موج عادی ترین مردم عادی اند، در مصر و الجزایر اتباع خارجی را اعم از کارگر و توریست و بازنشسته به گلوله میبندند و سر میبرند، صف کودکان دبستانی را با بمب کشتار میکنند، دختران

صفحه ۸

نشریه پرسش هر سه شنبه منتشر می شود!

سردبیر: محمد رضا پویا

mohammadreza.pooya@gmail.com

صفحه آرا نشریه: پدرام نواندیش

کارگران جهان متحد شوید!



وقتی که ترور، یقه تروریستها را میگیرد!

محمد آسگران

حالی است که لیست ترورها و جنایات جمهوری اسلامی صدها و هزاران برابر ترورهایی است که به دولتهای رقیب جمهوری اسلامی در ایران منتسب شده است.

نگاهی به ترور و کشتار مخالفین سیاسی در ایران و خارج ایران تروریستهای اسلامی قبل از انقلاب ۵۷ با به آتش کشیدن سینما رکس آبادان ماهیت تروریستی خود را به نمایش گذاشتند. بعد از قدرتگیری جمهوری اسلامی تمام دستگاههای امنیتی و نظامی حکومت برای شکست انقلاب دست بکار کشتار مخالفین شدند. بنابر این از انفجار سینما رکس آبادان تا به امروز بدون وقفه مشغول طراحی و اجرای ترور و اعدام و کشتار مخالفین خود بوده اند. در داخل و در خارج از کشور! این رژیم در دهه شصت دهها هزار انسان معترض را اعدام کرد. رهبران و مقامات جمهوری اسلامی در دهه شصت یک نسل کشتی به تمام معنا سازمان دادند و اجرا کردند. اینها فاشیسم اسلامی و داعشیسم را در چهار دهه گذشته تمام قد به نمایش گذاشتند. جنایتی نمانده است که جنبش اسلامی در ایران انجام ندهد. از تجاوز و شکنجه تا اعدام و ترور از آدم ربایی مستمر تا سر به نیست کردن مخالفین از تحمیل فقر و فلاکت تا دخالت در تمام شؤونات زندگی خصوصی مردم و از اعمال هر آنچه که زشتی و پلیدی و ضدیت با انسان و انسانیت نام دارد روی گردان نبوده اند. اگر به لیست اعدامیهای چهل و یک سال گذشته نگاه کنید اسم دهها هزار انسان شریف و انقلابی و کمونیست را میبینید. اگر به لیست ترورها نگاه کنید اسم هزاران انسان معترض و مخالف سیاسی را میبینید. اگر به لیست آدم ربائیهای رژیم اسلامی نگاه کنید اسم صدها نفر را خواهید دید. اگر به لیست زنان و مردان سنگسار شده نگاه کنید لیست دهها نفر را میبینید که جرمشان فقط رابطه خارج از ازدواج بوده است. اگر به لیست کودکان مورد تجاوز قرار گرفته نگاه کنید اسم صدها و هزاران نفر را میبینید که نشکفته پر پر شده اند. اگر به لیست کودکان کار نگاه کنید با عدد میلیونی مواجه میشوید. اگر به لیست انسانهایی نگاه کنید که کار کرده و ثروت برای صاحبان کار تولید کرده اند و دستمزدشان پرداخت نشده است به عدد بالاتر از میلیون میرسید. اگر به لیست زنان مورد تجاوز جنسی و کلامی و روحی به دلیل پوشش غیر اسلامی نگاه کنید به عدد میلیونها میرسید و بالاخره اگر به لیست خانواده های زیر خط فقر نگاه کنید به عدد دهها میلیون میرسید. این تنها بخشی از کارنامه ننگین و جنایتکارانه جمهوری اسلامی در چهل و یک سال گذشته است.

اما این روزها بعد از ترور محسن فخری زاده اگر به رسانه های رسمی و سیاست دولتها و جریانهای حکومتی و حاشیه حکومت نگاه کنید، همگی در یک کر دسته جمعی اعتراضشان گوش جهانیان را کر کرده و در حال محکوم کردن ترور یکی از همین تروریستهای رژیم هستند که شریک جرم این همه جنایاتی بوده است که فوقا به

بودند و با توجه به اهمیتی که جمهوری اسلامی برای امنیت این فرمانده ارشد خود قائل بود و با توجه به حساسیتی که رقیبا و مخالفین جمهوری اسلامی نسبت به او داشتند، بدون حمایت یک دولت یا ارگان نظامی با تجربه ممکن نبود. نظر به اهمیت نکات فوق، ترور محسن فخری زاده که پدر پروژه موشک اتمی ایران نام گرفته است یک بار دیگر بحث ترور و تروریسم دولتی را در صدر اخبار جهان قرار داده است. رسانه های رسمی بطور ضمنی و مقامات دولتی و نظامی جمهوری اسلامی آشکارا ترور فخری زاده را به اسرائیل نسبت داده اند. دولت اسرائیل تا کنون در این مورد سکوت اختیار کرده است. با این وجود برداشت عمومی در جهان این است که اسرائیل با چراغ سبز یا همکاری آمریکا این ترور را انجام داده است.

جمهوری اسلامی و اعوان و انصارش، خیل دوم خردادیها و کل صف اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی، حزب چپ ایران و سازمان اکثریت و تعدادی از همراهان نوکر صفتشان بعلاوه بخش زیادی از رسانه های رسمی و دولتها و چهره های مدافع حفظ و مدارا با جمهوری اسلامی، یکصدا این ترور را محکوم کرده اند. تعدادی از خیل سینماگران و هنرمندان حکومتی در ایران، نامه فدایت شوم به این فرمانده ارشد سپاه و پدر پروژه موشک اتمی جمهوری اسلامی نوشته اند و خود را قهرمان او دانسته اند. این نمایش مشمئز کننده گوشه ای از همان کارناوالی را تداعی میکند که در مورد مرگ قاسم سلیمانی تروریست راه انداختند.

اما کل طیف دوم خرداد و اصلاح طلبان در مورد کشتار مردم در دهه شصت، چون خودشان اسلحه به دست مشغول کشتار و ترور آدم ربایی بودند، تا همین امروز از سر انکار حرکت کرده و یا در بهترین حالت میگویند، امری مربوط به گذشته است و باید فراموش شود. این جنایتکاران و مدافعین و مجریان تروریسم دولتی حکومت اسلامی، در دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ هم تماما در کنار همین سپاهیان خونریز و تروریست ایستادند. دولتها و رسانه ها در آن مقاطع در قالب بیطرفی، یا ساکت و یا نظاره گر بودند. دولتها و رسانه های غربی در بهترین حالت بخشی از اتفاقات آن جامعه را فقط منعکس میکردند و با این سیاست عملا دست رژیم را برای سرکوب مردم باز گذاشتند. اما این "مخالفین" تروریسم دولتی که امروز گر گرفته اند، در مقابل ترور و کشتار مردم معترض بوسیله جمهوری اسلامی از روز اول قدرت گیری خمینی تا به امروز یا حامی حکومت تشریف داشته اند یا با مدارا و مصالحه با او کنار آمده اند. یک بار ما شاهد محکوم کردن تروریسم جمهوری اسلامی از جانب آنها نبوده ایم. این در

مرگ بر جمهوری اسلامی!

وقت شناس است، در مقابل مردم هار و خونریز و بی ملاحظه است. چنانچه فقط در آبان ماه سال ۹۸ در فاصله سه روز بیش از ۱۵۰۰ انسان را به قتل رساند. جرم مردم ایران اعتراض خیابانی به گرانی بنزین و خواستشان آزادی و یک زندگی مرفه بود. اما اقداماتی که رقبای دولتی جمهوری اسلامی انجام داده اند را نگاه کنید که ترور محسن فخری زاده آخرین نمونه آن است و این رژیم علیرغم ادعایش که حفظ امنیت را به مردم میفروشد نتوانسته است حتی امنیت افراد رده بالای خودش را هم حفظ کند. در مقابل کشتن عواملش تا کنون هیچ غلطی نتوانسته است بکند. به لیست ترورها و آتش سوزیهای و... زیر نگاه کنید تا حقارت و دست پاچه گی جمهوری اسلامی را بیش از پیش متوجه بشوید.

ترورهای از نوع ترور فخری زاده از سال ۸۸ شمسی به بعد شدت بی سابقه ای گرفته است. تعداد ترورهای دست اندرکاران پروژه اتمی ایران و حمله به مراکز حساسی مانند نطنز و محل اختفای موشکهای دور برد جمهوری اسلامی و مراکز حساس پتروشیمی و برق و... از ده سال پیش شدت بیسابقه ای بخود گرفته است.

حملات سایبری مانند استاکس نت، و نسل جدید این ویروس به اسم "فلایم" باعث شد بخش زیادی از اطلاعات محرمانه این مراکز به دست اسرائیل و آمریکا برسد. اطلاعات متخصصین و دست اندرکاران رژیم هم در اختیار آنها قرار گرفت. در قدم بعدی حذف فیزیکی بخشی از این متخصصان و فرماندهان کلیدی، سه عرصه مهم آغاز شد. سه عرصه که نقطه قدرت جمهوری اسلامی محسوب میشدند عبارت بودند از ۱- پروژه موشکی که فرمانده آن حسن تهرانی مقدم بود. او در نتیجه یک انفجار در یکی از انبارهای موشکی کشته شد. ۲- پروژه سپاه قدس که ترورهای خارج کشور و هدایت نیروهای تروریست اسلامی در کشورهای منطقه را به عهده داشت فرمانده آن قاسم سلیمانی در نزدیک فرودگاه بغداد با پرتاب موشک بوسیله آمریکا کشته شد. ۳- پدر برنامه موشک اتمی محسن فخری زاده در یک درگیری نظامی در آبسرد دماوند نزدیک تهران کشته شد.

پیچیدگی بسیاری از این عملیاتها، نیازمند ماهها و سالها برنامه ریزی، نفوذ در ارگانهای امنیتی و تربیت کادر خبره در این ارگانها است. علاوه بر این، پشتیبانی لجستیک و مالی و از همه مهمتر شبکه ای گسترده از جاسوسان، ماموران امنیتی و تیمهای ضربت لازم بوده است که چنین عملیاتی انجام بگیرد. به همین دلایل است که گمانه زنی درباره حضور یک دولت مانند اسرائیل در پشت این حملات تقویت شده است. بویژه اینکه در مورد حملات سایبری به کامپیوترهای حاوی اطلاعات محرمانه پروژه اتمی از جانب آمریکا و اسرائیل تایید شد که آنها در این پروژه ها دست داشته اند. استاکس نت یک بدافزار ساخت دولت های آمریکا و اسرائیل بود که در سال ۱۳۸۹ با آن به تاسیسات هسته ای ایران و به طور ویژه نیروگاه بوشهر حمله شد.

ترور نفر دوم القاعده در مرداد ماه سال ۱۳۹۹ در تهران نمونه دیگری از این نوع ترورها است که غیر مستقیم از جانب رسانه های آمریکا و اسرائیل تایید شد که کار مشترک این دو دولت بوده است. اگر چه مقامات دولتی جمهوری اسلامی فرد کشته شده را یک استاد تاریخ دانشگاه و او را لبنانی معرفی کردند. اما دانشگاههای لبنان اعلام کردند که استادی به این اسم نداشته اند. در اواخر آبان

آن اشاره کردم.

آمارهای فوق فقط عدد خشک خالی نیستند. این آمارها فقط لیست کردن یک سری عدد برای سیاه نمایی نیستند. واقعیت این است که ما شاهد نابودی میلیونها زندگی هستیم. ما در این چهار دهه شاهد نابودی انسان و انسانیت در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی بوده ایم و هستیم. شاهد از هم پاشیدن دهها هزار خانواده هستیم. ما شاهدان تاریخ سیاهی هستیم که جریان اسلامی با مجریان و مدافعینش به جامعه ای مدرن و شهری در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم تحمیل کرده اند.

اگر بحث فقط بر سر ترور و تروریسم دولتی است چرا اینهمه داد و فغان برای بیش از سیصد نفر فعال سیاسی که در کردستان عراق بوسیله همین دستگاه جهنمی جمهوری اسلامی ترور شدند، نمی شنویم و کسی فریادی نرزد؟ چرا دولتی و یا جریانی و هنرمندی که امروز صدا و امصیبتا بلند کرده اند کشتار مخالفین در داخل و خارج از مرزهای ایران بوسیله همین سپاهیان جنایتکار را محکوم نکرد؟ چرا این دولتها و رسانه ها بر سر ترور بختیار و قاسملو و غلام کشاورز و صدیق کمانگر و فرخ زاد و شرفکندی و فروهر ها و هزاران انسان دیگر که جرمشان فقط مخالفت سیاسی با جمهوری اسلامی بود و عوامل تروریست اسلامی آنها را در ایران و در کشور های دیگر ترور کردند چنین غوغایی بپا نکردند.

این اخلاقیات دوگانه و دوپل مورال و این یک بام و دو هوا فقط میتواند ردالت و پستی مدافعین جمهوری اسلامی را نشان داده و آنها را بیش از پیش در افکار عمومی منزوی کند. چنین سیاستی فقط میتواند کمکی باشد که لیست ترورهای جمهوری اسلامی طولانی تر و بیشتر بشود. اگر ترور بد است که هست، اگر تروریسم دولتی بد است که هست، اگر حذف فیزیکی مخالف جنایت است که هست، چرا در مورد ترور کسانی که فقط جرمشان مخالفت سیاسی بود این همه داد و فغان برپا نکردید و نمیکنید؟ در حالیکه افراد ترور شده بوسیله تروریستهای جمهوری اسلامی نه مشغول درست کردن بمب اتم بودند و نه با موشک به کسی حمله کردند و نه در سرکوب مردم هیچ کشوری دخالت داشتند. کاری که برادران سپاه از روز اول تا به امروز مشغول آن هستند.

شاید توجه به یک نکته در این اوضاع مهم باشد و آنهم اینست که جمهوری اسلامی در رقابت با رقبای منطقه ای و جهانی خود شکست خورده است و کاری از دستش بر نمی آید. مدافعینش بجای کمک به مردم برای سرنگونی این دستگاه جنایت به کمک او شتافته اند تا نگاه اش دارند. جمهوری اسلامی بعد از ترور قاسم سلیمانی تروریست نه فرمانده ای از ارتش آمریکا را کشت و نه حمله ای به ارتش و نیروی نظامی اسرائیل سازمان داد. آنچه که جمهوری اسلامی انجام داد انتقامش را از مردم ایران گرفت و یک هواپیمای مسافربری را با موشک زد که ۱۷۶ انسان بی گناه در آتش همین تروریستهای موشک ساز سوختند.

جمهوری اسلامی هر چقدر در مقابل رقبایش سر بزیر و

مراکز امنیتی و نظامی محرمانه محسوب میشدند. در این میان تنها موردی که در سال‌های اخیر اسرائیل مسئولیت آن را رسماً به عهده گرفت دسترسی و انتقال اسناد محرمانه برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی به اسرائیل از مرکزی در تهران بود.

در میانه این اتفاقات سرنوشت شهرام امیری پژوهشگر و متخصص رادیو ایزوتوپهای پزشکی در دانشگاه صنعتی مالک اشتر وابسته به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح قابل تامل است. او در سفر حج در خرداد ۱۳۸۸ ناپدید شد و در ۲۲ تیر ۱۳۸۹ به ایران بازگشت. پس از ورود به ایران دستگیر شد و در تاریخ ۱۳ مرداد سال ۱۳۹۵ در تهران اعدام شد. بر اساس گزارشهای منتشر شده مقامات دولتی و امنیتی جمهوری اسلامی تعدادی از عوامل ارگانهای نظامی امنیتی و افراد مشکوک را دستگیر کردند که سر نخهایی از عوامل اسرائیل پیدا کنند. طبق گفته مازیار ابراهیمی یکی از دستگیر شدگان به اتهام جاسوسی برای اسرائیل که بعداً آزاد شد، حدود ۱۲۰ نفر متهمین این پرونده در زندان بوده اند. یکی از این متهمین مسئول میز اسرائیل در اطلاعات سپاه بود که بی سر و صدا اعدام شده است.

لازم به توضیح است که علیرغم تمام این اقدامات که من بخشی از آنها را به نقل از رسانه‌های جمهوری اسلامی و رسانه‌های غرب ذکر کرده‌ام، جمهوری اسلامی تا کنون نتوانسته است هیچکدام از عوامل فوق را دستگیر و یا مانع ادامه اقداماتشان بشود. بنابر این اقتداری که مقامات جمهوری اسلامی از آن اسم میبرند فقط قدرت نمایی در مقابل مردم ناراضی و فعالین مدنی و سیاسی بویژه جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی است.

بر عکس انفعال و زمینگیر شدن سپاه در مقابل دولتهای رقیب، در مقابل مردم دست به جنایاتی بی حد و مرز زده است. در مقابل جنایت این رژیم با محوریت سپاه پاسداران علیه مردم، نه دولتها و نه رسانه‌های رسمی هیچ وقت جنایات دولتی حکومت اسلامی علیه مردم را برجسته نکرده اند. انگار کشتار بیرحمانه آن همه انسان در داخل و خارج کشور بوسیله حکومت اسلامی مجاز و در چهار چوب قابل قبولی قرار داشته است. این دوپل مورال مشتمل کننده در قرن حاضر فقط در قاموس مدافعین نظام کثیف سرمایه داری می‌گنجد.

رسوا کردن، کر دسته جمعی دفاع از حکومت اسلامی و تروریستهای اسلامی، یک وظیفه نیروهای انقلابی و کمونیست در این شرایط است. کسی که از تروریستهایی همچون قاسم سلیمانی و فخری زاده و .. دفاع کرده و آنها را دانشمند و قهرمان ملی نام می نهد، در حقیقت از حکومت نکبت اسلامی دفاع میکند و خود را در کنار جانیانی قرار میدهد که روزانه در حال ترور و کشتار مردم ایران هستند و در پرونده سپاه آنها جز مرگ و نابودی و ترور و انسان کشی هیچ چیز نمیتوان دید. اینها که با انتشار علنی نامه‌های فدایت شوم، از تروریستهای اسلامی دفاع میکنند، در فردای سرنگونی حکومت اسلامی، خود جزو متهمینی هستند که از دستگاه کشتار دفاع کرده و برای تکه نانی که بسویشان پرتاب شده، در مقابل مردم ایران ایستاده و به تیز کردن دستگاه سلاخی حکومت کمک کرده اند.

کارگران و مردم ایران که امروز درگیر دهها و صدها مصیبت و از جمله کرونا هستند که مردم ایران **ادامه در صفحه هفتم**

ماه روزنامه نیویورک تایمز گزارش داد که فرد کشته شده ابو محمد المصري، مرد شماره دو القاعده و از مظنونان اصلی بمبگذاری‌های سفارت آمریکا در کنیا و تانزانیا بود که همراه دختر ۲۷ ساله اش مریم در تهران کشته شدند.

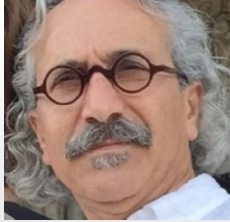
اما لیست ترورها و بمب گذاریها و انفجارها در سالهای اخیر بسیار بیشتر از موارد فوق است. انفجار در پارچین در سال ۱۳۸۶ یکی از اولین انفجارهایی بود که به اسرائیل نسبت داده شد. در فاصله سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ چهار تن از متخصصین پروژه هسته‌ای ایران ترور شدند. ایران اسرائیل را مسئول ترور مجید شهریاری، مصطفی احمدی روشن، مسعود علیمحمدی و داریوش رضایی‌نژاد معرفی کرد. در این دوران، فریدون عباسی دوانی، رئیس پیشین سازمان انرژی اتمی هم مورد سوءقصد قرار گرفت که در این حادثه بشدت زخمی شد. در ۲۱ آبان ۱۳۹۰ انفجاری بزرگ در زاغه مهمات سپاه پاسداران در شهرستان ملارد به کشته شدن دستکم ۱۷ نفر از جمله حسن تهرانی مقدم یکی از فرماندهان ارشد سپاه منجر شد. در این انفجار رئیس سازمان جهاد خودکفایی سپاه هم کشته شد. به گفته مقام‌های ارشد سپاه حسن تهرانی مقدم از پیشگامان و مهره‌های کلیدی در توسعه برنامه موشکی ایران بود.

دو روز بعد از این حادثه مجله آمریکایی تایم به نقل از یک منبع امنیتی غربی مدعی شد که موساد، سازمان اطلاعات اسرائیل، در این حادثه نقش داشته است. این مقام امنیتی گفته بود "اقدامات دیگری برای ضربه زدن به برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران طراحی شده و به اجرا در خواهند آمد". تیر ماه سال ۱۳۹۵ پس از آنکه مجتمع پتروشیمی بندر ماهشهر دچار آتش‌سوزی شد، خبرگزاری تسنیم اعلام کرد که آتش‌سوزی پتروشیمی بیستون، نهمین آتش‌سوزی صنعت پتروشیمی در آن سال بود. خبرگزاری فارس نزدیک به سپاه پاسداران هم در گزارشی از احتمال دست داشتن آمریکا و اسرائیل در این آتش‌سوزی‌ها خبر داد.

به نوشته سایت مشرق در فاصله ۱۸۰ روز، ۱۵ حادثه در صنعت پتروشیمی ایران رخ داده است. پتروشیمی بوعلی سینا، مارون، بندر امام، تندگویان و ایلام از جمله واحدهایی بود که طعمه حریق شدند. به گفته غلامرضا جلالی رئیس سازمان پدافند غیرعامل ایران، این حملات سایبری با استفاده از نسل جدید ویروس "استاکسنت" به "چندین بخش" صورت گرفته بود.

در ۱۲ تیرماه ۱۳۹۹ انفجاری در تاسیسات هسته‌ای نطنز در یکی از ساختمان‌ها و سوله‌های مرکز مونتاژ سانتریفیوژها رخ داد. دو روز بعد از انفجار نطنز در ۱۴ تیر ماه همین سال، همزمان دو حادثه جداگانه در دو نقطه خوزستان خبرساز شد. نشت کلر در پتروشیمی کارون ماهشهر و حادثه نیروگاه حرارتی زرگان اهواز. رئیس آتش‌نشانی محل، حادثه اهواز را "انفجار" خواند. بنابر گزارش‌های منتشر شده، قتل ابو محمد المصري و دخترش همزمان بود با انفجارهای پی در پی در تاسیسات اتمی نطنز و چند پایگاه نظامی دیگر که

نه به شکنجه، نه به اعدام، نه به جمهوری اسلامی!



مناسبات آمریکا - جمهوری اسلامی،

تغییر یا ادامه وضع موجود؟

علی جوادی

زاده هشدار داده است. آمریکا و اروپا نیز موضع واحدی در قبال رژیم اسلامی اتخاذ خواهند کرد.

موقعیت رژیم در خاورمیانه و مشخصاً در عراق و لبنان و سوریه نیز دچار تغییرات فاحشی شده است. جنبش اسلامی در عراق و لبنان زیر ضربات توده های مردم قرار دارد. توافقات اسرائیل و برخی کشورهای عربی را نیز باید به این مجموعه اضافه کرد. این شرایط رژیم اسلامی را در موقعیت شکننده تری قرار داده است.

معضلات و تغییراتی در مناسبات میان دو طرف صورت گرفته است، رسیدن به توافقی دیگر از نوع برجام و یا احیای مرده برجام در کوتاه مدت بسادگی ممکن نیست. این يك پروسه کشدار (با فرض شروع) است اما با انتهای ناروشن. اما آنچه محتمل است، بر فرض شروع مذاکرات، تعدیل حداقلی در تحریم های اقتصادی از جانب آمریکا و بازگشت تدریجی حکومت اسلامی از شدت غنی سازی اورانیوم و تقلیل میزان اورانیوم غنی شده ای است که در اختیار دارد.

پرسش: ارزیابی شما از تاثیر تغییرات احتمالی در مناسبات آمریکا و حکومت اسلامی در موقعیت رژیم اسلامی به لحاظ اقتصادی و سیاسی چیست؟ تغییر این مناسبات در گرو حل و فصل چه کشمکشهایی در صفوف رژیم اسلامی است؟ عدم دستیابی به توافق چه تبعاتی برای رژیم اسلامی دارد؟

علی جوادی: اجازه دهید پیش از پاسخ به بخشهای مختلف سؤال شما به این نکته اشاره کنم که حتی بازگشت به برجام و تجدید مذاکرات با آمریکا مستلزم فائق آمدن بر کشمکشهای درونی جناحهای رژیم اسلامی است.

خامنه ای و جناح راست همزمان بر بی ثمر بودن برجام و شرایط حداکثری خود بمنظور پیوستن و از سرگیری پروسه مذاکرات صحبت میکنند. بر پرداخت غرامت و انتقام از ترور قاسم سلیمانی صحبت میکنند. این مواضع پوچ مسلماً مصرف درون جناحی و تبلیغاتی دارد، روز خودش بر شرایط بازگشت تاکیدات دیگری خواهند کرد. در مقابل جناح دیگر خواهان بازگشت یکباره هر دو طرف به موضع قبل از خروج آمریکا از برجام است. این موضع را روحانی فورموله کرده است. بازگشت دو طرف به موقعیت قبلی و توافق شده. تجدید برجام در هر حال مستلزم تحمل حقارت بیشتری برای کلیت رژیم اسلامی است. رسیدن به توافقی بر سر شروع برجام به سادگی ممکن نیست.

واقعیت این است که رژیم در هر حال پوست انداختن است. میدانند که در پله آخر ایستاده اند. به دنبال تجدید آرایش برای نبردهای پیش رو هستند. میدانند که آبان های دیگری در انتظارشان است. از طرف دیگر مدت زمان چندانی از دوران پایانی روحانی باقی نمانده است. خامنه ای و جناح حاکم در صدد تا تمامی ارگانهای رژیم را در اختیار خود قرار داده و رژیم را یکدست کنند. به دنبال پایان دادن

و حکومت اسلامی محتمل است؟ آیا توافقی ممکن است؟ آیا برجام از حالت کوما خارج خواهد شد؟ آیا برجام ۲ را شاهد خواهیم بود؟ مساله سلاحهای موشکی رژیم اسلامی چه نقشی در این معادلات ایفا میکند؟

علی جوادی: قرار گرفتن تیم بایدن در کاخ سفید مسلماً تغییراتی در يك سوی این معادله ایجاد خواهد کرد. بایدن موافق بازگشت به برجام است اما نه الزاماً با توافقات و شرایط گذشته. مساله بر سر چگونگی بازگشت و مسائل جدیدی است که اکنون و در این شرایط جدید در دستور مذاکرات احتمالی قرار گرفته است. واقعیت این است که نه تنها اوضاع تغییر کرده است بلکه موقعیت طرفین و مسائل گرهی مورد مشاجره تغییرات معینی کرده است. بازگشت به موقعیت قبل از خروج آمریکا - ترامپ از برجام بر خلاف تصور پوچ رژیم اسلامی اقدام ساده و سراسر استی نیست.

توافق آمریکا با رژیم اسلامی در دور گذشته اساساً بر محور جلوگیری از دستیابی رژیم اسلامی به سلاح اتمی متمرکز بود. امروز علاوه بر مساله اتمی شدن حکومت اسلامی، مساله تجهیزات موشکی و قابلیت رژیم در این زمینه نیز به صورت مساله مجادلات از جانب آمریکا و متحدین اش اضافه شده است. معضلی که سران مختلف رژیم اسلامی بارها اعلام کرده اند که بهیچوجه خواهان مذاکره در باره آن نیستند.

اما علاوه بر تغییر صورت مساله مذاکرات احتمالی آتی، موقعیت طرفین هم تغییر کرده است. آمریکا در حال حاضر شدیدترین تحریم های اقتصادی را بر علیه رژیم و مردم اعمال کرده است. (میگویم رژیم و مردم، چرا که تحریمها مستقل از تاثیرش بر موقعیت رژیم اسلامی، تاثیرات مخربی نیز بر موقعیت و زندگی مردم داشته و توازن قوا میان مردم و رژیم را به نفع سیاستهای اقتصادی رژیم تغییر داده است.) خروج از این موقعیت بدون دریافت امتیازاتی از رژیم اسلامی، بدون "نرمش قهرمانانه" دیگری، بدون "سر کشیدن جام زهر" دیگری و یا بدون "چرخش استراتژیک" دیگری چندان ممکن نیست. در طرف دیگر، رژیم اسلامی در يك فلج اقتصادی تمام عیار قرار دارد. تمام امیدش را به خروج ترامپ از کاخ سفید گره زده بود. رژیم تاب و توان تحمل و تداوم این شرایط را علیرغم تبلیغات پوچ شان مبنی بر اتکا به "اقتصاد مقاومتی"، ندارند.

از طرف دیگر موقعیت و مواضع اتحادیه اروپا و چین و روسیه نیز دستخوش تغییراتی به ضرر موقعیت رژیم اسلامی شده است. هم اکنون روسیه به رژیم اسلامی به علت زیر پا گذاشتن توافقات برجام در پس ترور محسن فخری

مناسبات میان آمریکا و رژیم اسلامی نه تنها منجر به سازش مردم با رژیم اسلامی نخواهد شد بلکه بر عکس هر درجه عقب نشینی رژیم اسلامی از مواضع کور ضد آمریکایی تاکنونی اش از جانب مردم بمثابة چراغ سبزی برای تعرض به رژیم است. رژیمی که پس از چهاردهه، بقاء خود در عادی سازی مناسبات با آمریکا جستجو کند، طعمه و شکار آسان تری برای مردمی است که در کمین اش نشسته اند.

واقعیت این است که تغییرات محتمل در مناسبات رژیم با آمریکا منجر به تغییری در فلج اقتصادی که رژیم اسلامی گرفتار آن است، نخواهد شد. حکومت اسلامی در تمامی ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی يك پروژه ورشکسته و رو به فنا است. با مردمی و نسلی از جامعه مواجه است که در تلاش برای سرنگونی آن هستند. اقتصاد و سیاست و فرهنگ حکم به ورشکستگی رژیم داده است. مساله بر سر زمان تحقق چنین پروژه ای است.

پرسش: نگاهی به موقعیت اپوزیسیون راست از این منظر در جامعه بیندازیم. این نیروها سرمایه گذاری سنگینی بر پیروزی ترامپ در انتخابات کرده بودند. گویی خودشان در لیست کاندیداها قرار داشتند. تاثیر این تغییرات احتمالی در موقعیت این نیروها را چگونه می بینید؟

علی جوادی: به موقعیت این نیروها اشارات متعددی در گذشته داشته ایم. شکست ترامپ ضربه ای سنگین به ترامپیسیم و شکستی برای این جریانات بود. ترامپیسیم منجر به يك شیفت سیاسی در صفوف این جریانات شد. با شکست ترامپ امیدهای بسیاری در دل این جریانات از بین رفت. هر چند که ترامپ بارها اعلام کرده بود که هدفش از سیاست "فشار حداکثری" دستیابی به يك توافق و بند بست با رژیم اسلامی و به دنبال تغییر رفتار رژیم است.

در این مدت ما شاهد تشدید تمایلات ضد کمونیستی در صفوف اپوزیسیون راست ایران بودیم. شکل گیری جریانی شبه فاشیستی مانند فرشگرد محصول چنین فضایی است. چرخش جریاناتی که خود را "لیبرال دمکرات" و "سکولار دمکرات" مینامند به دفاع عریان از گرایشات فاشیستی ترامپ نشان داد که چقدر "دفاع" این جریانات از هر نوع "لیبرالیسم" سیاسی پوچ و بی معنا است. بار دیگر روشن شد که بورژوازی غیر مستبد در ایران نداریم. این جریانات خوب میدانند که دیکتاتوری و استبداد ضرورت چرخش و انباشت سرمایه است. کار ارزان نیازمند سرکوب سیستماتیک کارگر و آزادیخواهی است.

بعلاوه دفاع و قبحانه این جریانات از جریان شبه فاشیستی ترامپ نشاندهنده جایگاه واقعی "حقوق بشر" در این صفوف این جریانات است. نمیشود هم از فاشیسم ترامپستی دفاع کرد و همزمان مدافع مفاد "حقوق بشر" بود. سرمایه و "حقوق بشر" در ایران، سرمایه داری و درجه ای از آزادی در ایران، يك غیر ممکن سیاسی است.

اپوزیسیون راست و پرو آمریکایی اکنون در سردرگمی و پریشان حالی مفراطی بسر میرود. گرایشاتی در این جنبش کودنانه به دنبال بند و بست با بخشهایی از ارتش و سپاه برای تغییر و تحول در رژیم اسلامی و نزدیکی به قدرتند؟ چه آینده ای؟

پرسش: و بالاخره به تاثیر این تغییرات احتمالی بر موقعیت جنبش

به بازی جناحها و هموار کردن راه برای جانشینی خامنه ای اند. از هم اکنون صحبت از حضور يك سپاهی در راس قوه مقننه است. نفس این مساله خود به معنای عدم توافق به محض تغییر در کاخ سفید است.

از طرف دیگر جناح روحانی تعجیل خاصی در شروع مذاکرات دارد. از هم اکنون ارکستر ارتجاع اصلاح طلبان چه در حکومت و چه در خارج حکومت به راه افتاده است. خواهان شروع سریع مذاکرات هستند. امیدشان و یا بهتر بگویم سراب شان به قدرت جنبش ورشکسته اصلاح طلبی حکومتی در جامعه است. از جاریان گرفته تا فرخ نگهدار به دنبال در پیوزگی و توضیح منافع توافق با آمریکا برای رژیم اسلامی اند.

راه پیشروی در مذاکرات برای رژیم بهیچوجه هموار نیست. چشم انداز آن نیز چندان روشن نیست.

رفع بخشی از تحریم های اقتصادی و امکان فروش بخشی از ظرفیت تولیدی نفت خود در بازار جهانی امیدی است که جناح اصلاح طلب در برابر جناح راست قرار داده است. از طرف دیگر کودنانه بر این باورند که هر گونه تغییری در مناسبات رژیم اسلامی با آمریکا به تضعیف موقعیت اپوزیسیون راست و بورژوایی در جامعه تبدیل خواهد شد. بر خلاف جناح راست حکومتی، بقاء رژیم را در سازش و بند و بست با آمریکا جستجو میکنند. این "کلید" روحانی است. بعلاوه به دنبال توافقاتی از نوع بگرام در عرصه سیاسی و بین المللی نیز هستند. میدانند که در نبرد با مردم دیر یا زود شکست خواهند خورد. از این رو به دنبال تعویق انداختن زمان نبردهای تعیین کننده اند. اما طرف مقابل توهمی به سازش میان خود و مردم ندارد. در تدارک نبردهای پیشارو هستند.

رژیم اسلامی در موقعیت خطیری قرار دارد. توافق برای تجدید مذاکرات با آمریکا مستلزم يك چرخش سیاسی است. چرخشی که رژیم را در مقابل مردم در موقعیت شکننده تری قرار میدهد. از طرف دیگر ادامه وضعیت کنونی چندان برای رژیم قابل دوام نیست. راه تغییر وضع موجود نیز بیشتر به میدان مین شبیه است. میدانند که پا گذاشتن به آن، چه رسد به عبور از آن، برایشان چندان آسان نیست.

پرسش: اشاره کردید که از هم اکنون اصلاح طلبان حکومتی برای حول دادن رژیم به مذاکره با آمریکا به خط شده اند، آیا امیدی به تغییر موقعیت رژیم در قبال مردم سرنگونی طلب دارند؟ احتمالات کدامند؟ آیا سازش با غرب نمیتواند به سازش مردم با رژیم تبدیل شود؟ آیا این تغییرات احتمالی میتواند بمثابة مانعی در گسترش جنبش سرنگونی طلبانه در جامعه عمل کند؟

علی جوادی: این تصور و یا امید واهی اصلاح طلبان حکومتی است. تغییر مناسبات رژیم و به درجه ای عادی سازی مناسبات با آمریکا را راه تدوام عمر سپاه حکومت اسلامی میدانند. پروژه اصلاحات شان مرده است اما هنوز فریاد میزنند، زنده باد اصلاحات! آب در هاون میکوبند. برخلاف تصور اصلاح طلبان هر گونه توافق و یا تغییر

کمونیسم کارگری میرسیم. ارزیابی شما چیست؟

علی جوادی: شکست ترامپ، شکست راست ترین گرایش راست در قدرتمندترین کشور جهان بود. این شکست موقعیت جنبش راست را در اپوزیسیون ایران به درجات قابل ملاحظه ای ضعیف تر کرده است. این شکست سیاستهای اپوزیسیون راست را بار دیگر در قدرت نشان داد، بدون اینکه این بار در قدرت باشند.

این شکست راه ما را برای جلب توجه های مردم به اردوی آزادی و برابری، به اردوی کمونیسم کارگری، در تحولات جاری هموار تر میکند. به هر درجه که جامعه برای سرنگونی رژیم اسلامی به خود و مبارزاتش تکیه کند، به قدرت اعتراضی کارگر و آزادیخواهی و برابری طلبی تکیه کند، به همان درجه زمان سرنگونی رژیم اسلامی و شانس پیروزی ما را افزایش میدهد. ما نیز باید برای نبردهای پیشاروی، برای سازماندهی اعتراضات کارگری با پرچم سوسیالیستی، برای رهبری جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم گامهای بلندی برداریم.

ادامه یادداشت سردبیر، تف سر بالای ترور..

است. بکرات شاهد بودیم که در پس هر تروری رژیم اسلامی بلافاصله سراغ زندانیان رفته و عده ای را اعدام کرده است. بگیر و ببندها تشدید میشود و پاچه گیری سگان هار اسلامی افزایش می یابد. دستگیری 40 نفر به اتهام شعار نویسی، انتقال احمد رضا جلالی به زندان رجایی شهر برای اجرای حکم اعدام و اولین نشانه هایی است که بیانگر تلاش جمهوری اسلامی برای تشدید سرکوب در پی میلیتاریزه کردن فضای جامعه است. قربانی شدن زندانیان و تشدید فشار بیشتر به جامعه، تمام سهمی است که مردم از جدال قطبهای بین المللی تروریستی، نصیبشان شده است. جلوی همین را باید گرفت. سیلی را همینجا باید به جمهوری اسلامی زد. نباید گذاشت این خونخواران اسلامی به بهانه ترور مردم را به مسلخگاه ببرند.

ادامه مطلب وفتیکه ترور، یقه تروریستها را میگیرد!

را بدلیل بی کفایتی و بی مسئولیتی حکومت اسلامی درو میکند و روزانه صدها نفر جان خود را از دست میدهند، از این وقایع یک درس میگیرند، باید هر چه زودتر این حکومت را به زباله دان تاریخ پرتاب کرد، این تنها راه نفس کشیدن و زندگی کردن و پایان بخشیدن به ترور های روزانه در ایران است. آن روزی که پایان جمهوری اسلامی را جشن بگیریم خواهیم دید که همین مدافعین نکبت اسلامی، چگونه نامه های غلط کردیم را علنی خواهند کرد.

محمد آسنگران 30 نوامبر 2020

تروریسم جمهوری اسلامی در خارج کشور در واقع ادامه همان سیاست در داخل ایران است. جمهوری اسلامی در طول حاکمیتش دهها هزار از کارگران و کمونیستها و فعالین نیروهای اپوزیسیون را از دم تیغ گذرانده است. حاکمیت جمهوری اسلامی بدون سیاست ترور قابل تصور نیست. تنها به نیروی اعتراض گسترده و تنگ کردن فضا به این حکومت است که میتوان اقدامات تروریستی علیه شخصیتها و نیروهای اپوزیسیون را مانع شد.

منصور حکمت انترناسیول شماره ۶

 <http://jahantelegraf.com/>
 <https://t.me/nashriyeporsesh>
 <https://www.instagram.com/p/CDeAfVhwhHB/?igshid=1rpap256mmtj4>
 <https://www.facebook.com/kanoonmabaheh>

کانون مباحث کمونیسم کارگری

kanoonmabaheh@gmail.com

کمونیسم کارگری جنبش اجتماعی است که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزدی شکل گرفت و عام ترین و عمیق ترین شکل انضاد و اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و استثمار آن را نمایندگی میکند.

اهداف و برنامه عملی این جنبش بر نقد مارکسیسم بنیادهای جامعه سرمایه داری معاصر، بعنوان آخرین، مدرن ترین و پیشرفته ترین شکل جامعه طبقاتی، مبتنی است.

برنامه یک دنیای بهتر

کانون مباحث کمونیسم کارگری

kanoonmabaheh@gmail.com

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است!



تروریسم اسلامی!

منصور حکمت

موج جدید آدمکشی اسلامی، بخصوص در شمال آفریقا، دیگر ظاهرا حتی از این قبیل توجیهات سیاسی هم بی نیاز است. یک عامه و یک تفنگ تمام چیزی است که برای شروع این جهاد کثیف علیه انسانیت کفایت میکند. این گانگستریسم اسلامی است، و سرمنشاء آن رژیم حاکم در ایران است. تکلیف این جریان نیز در ایران یکسره خواهد شد.

منصور حکمت

"آزادی" یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه‌داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت‌آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی از بیحقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پیله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش‌های خرافه‌آمیز و عقب‌مانده جامعه موجود، رهایی از ستم‌های مذهبی، قومی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوازی.

"برابری"، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی، در دسترسی به ابزارهای ارتقا و شکفتن استعدادها، فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداره جامعه خود - برابری در بهره‌مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فایق آمدن بر هر عقب‌ماندگی و کمبود - برابری‌ای که تنها با درهم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهیم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.

"حکومت کارگری"، یعنی حکومت طبقاتی کارگران، حکومت استثمارشدگان و تولیدکنندگان کل ثروت جامعه بر علیه استثمارگران، حکومت بردگان مزدی امروز و ناجیان فردای جامعه، حکومت کسانی که جامعه، نفس موجودیت و ثروت آن، بر کار و تلاش مدام آنها بنا شده است، حکومت کارگری یعنی طبقه کارگر متشکل بعنوان قدرت و طبقه رهایی‌بخش حاکم. حکومت کارگری یعنی حکومت سرکوب مقاومت استثمارگران در برابر رهایی بشریت تحت ستم. حکومت کارگری یعنی دیکتاتوری پرولتاریا علیه مدافعان فقر و فلاکت و استثمار و جهل و خرافه. حکومت کارگری یعنی دمکراسی برای کارگران و زحمتکش‌شان و استثمار شونده‌گان و سرکوب برای استثمارگران. حکومت کارگری یعنی ضمانت اجرایی واقعی آزادی و برابری.

جوانی را که از ازدواج اجباری سر باز زده باشند به خون میکشند. در تل آویو عابران بیخبر راه، از کودک و پیر و جوان، در خیابان و اتوبوس به قتل می‌رسانند. و قهرمانانه، از اسرائیل تا الجزایر، به بشریت متحیر اطمینان خاطر میدهند که این «مبارزه مسلحانه» ادامه خواهد یافت.

زمانی بود که چپ سنتی و «ضد امپریالیست» «خشونت‌های کور و تروریسم عنان گسیخته جریانات جهان سومی و ضد غربی را اگر نه بدیده تحسین، لاقبل به دیده اغماض مینگریست. ظلمی که به ملت‌های محروم و خلق‌های تحت ستم روا داشته میشد به زعم اینان این تروریسم را بعنوان عکس‌العملی مشروع توجیه میکرد. تروریسم گروه‌های فلسطینی، جریانات مسلمان و یا ارتش جمهوریخواه ایرلند، که قربانیانشان را بطور روز افزونی مردم بی‌دفاع و بی‌خبر غیر نظامی تشکیل میدادند، نمونه‌های برجسته این تروریسم «مجاز» در دوره‌های قبل بودند، تروریسمی که ظاهرا به ظلم‌های گذشته و حال پاسخ میداد، تروریسمی که ظاهرا در عکس‌العمل به خشونت و سیاست‌های ضد انسانی دولتها و قدرتهای سرکوبگر پدیدار شده بود. جالب اینجاست که دولت اسرائیل نیز در طول سالها دقیقا با عین همین استدلال، یعنی با استناد به جنایات و نسل‌کشی‌های غیر قابل توصیف فاشیسم هیتلری و جریانات ضد یهود در کشورهای مختلف علیه مردم یهود، سرکوب خشن مردم محروم فلسطین و کشتار هرروزه جوانان فلسطینی را توجیه کرده است.

این نوع استدلال، و تروریسم کوری که به استناد به آن در خاورمیانه، چه از طرف سازمانهای عرب و فلسطینی و چه از طرف دولت اسرائیل، جریان یافته است، همواره از نظر کمونیسم و طبقه کارگر ورشکسته و محکوم بوده و هست. کوچکترین ارتباط واقعی و مشروعی میان مصائب هولناکی که در قرن اخیر بر مردم یهود رفته است با سرکوبگری‌ها و جنایات دولت و راست افراطی در اسرائیل علیه فلسطینیان، وجود نداشته و ندارد. کوچکترین ارتباط واقعی و مشروعی میان مشقاتی که مردم محروم فلسطین کشیده اند با تروریسم سازمانهای منتسب به این مردم، اعم از اسلامی و غیر اسلامی، وجود نداشته و ندارد. این سوء استفاده و سرمایه ساختن جریانات و جناحهای بورژوازی، اعم از دولتی و غیر دولتی، از مصائب مردم محروم است. این تروریسم نه فقط در مبارزه رهائیبخش کارگری جایی ندارد، بلکه محکوم کردن و از میدان بدر کردن آن توسط طبقه کارگر بویژه در کشورهای منطقه یک شرط حیاتی قرار گرفتن کارگر در راس مبارزه اجتماعی برای پایان دادن به این مصائب است.

نشریه پرسش را به دوستان خود معرفی کنید!